

# بررسی مضامین مشترک اساطیر تاریخی محلی

(مطالعه موردی: خراسان و اصفهان تا قرن ۹ ه.ق.)

امیر آغایی<sup>۱</sup>

## چکیده

کتاب‌های تاریخ محلی، با وجود تمایزها و ویژگی‌های مختص هر اثر، اشتراک‌های شکلی و محتوایی قابل ملاحظه‌ای دارند. از جمله اشتراک‌های موضوعی موجود در این آثار، وجود برخی روایت‌های شگفت‌انگیز اساطیری، در رابطه با محلی است که گستره جغرافیایی کتاب را در بر می‌گیرد. امری که تا پیش از تکوین رویکرد جدید به تاریخ‌نگاری محلی در اواسط دوران قاجار، در بیشتر تاریخ‌های محلی قابل مشاهده است. با وجود تنوع در میان گونه‌های تاریخ‌نگاری محلی، تقریباً در تمامی این آثار، اسطوره‌هایی با مضامین مشترک به چشم می‌خورد. این اساطیر، اغلب معطوف به ایجاد تقدس و تشخیص برای منطقه‌ای خاص می‌باشند. به لحاظ روانی و بر مبنای رویکرد روانکاوانه مکتب تحلیل رفتار متقابل، می‌توان نسبت ناخودآگاه نهفته در پس این قبیل اسطوره‌ها را، ایجاد تسکین از پی بازی «من برترم از تو» تبیین نمود. در این میان، اساطیری نیز وجود دارند که معطوف به کارکردهای دیگری با پیام‌هایی چون: الگوسازی برای حاکمان، برخورداری شهر از حفاظت و حصانته خاص و تبیین و توجیه نادانسته‌هایی چون نحوه پدید آمدن یک شهر هستند. الگوی مطرح شده در تاریخ‌های محلی، از قرون اولیه تا دوران معاصر در نقاط مختلف جغرافیای ایران قابل بررسی و تطبیق است. این نوشتار در پی آن است که آثار



محلی‌نگاری خراسان و اصفهان را به عنوان دو نمونه موردی، براساس الگوی مطرح شده، مورد کندوکاو قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها:** اساطیر، اصفهان، بازی، تاریخ محلی، خراسان.

### مقدمه

اسطوره را می‌توان گزارشی از گذشته دانست که خدماتی مردم پسند برای مخاطبان در زمان حال ارائه می‌دهد. در این مباحث، مسئله حقیقت، جایگاه مشخصی ندارد، زیرا اسطوره‌ها اغلب ناظر به تخیل هستند تا تعقل. بخش‌های اختصاص یافته به فضایل و محاسن نویسی در تاریخ‌های محلی، مشحون از اساطیر مختلف است. غالباً این مطالب در میان تاریخ‌های محلی یک منطقه، مشترک می‌باشند و به نظر می‌رسد نویسندگان این آثار، به ترتیب تقدم و تأخر زمانی از مطالب کتاب‌های یکدیگر بهره برده‌اند. اساطیر پیوند یافته با تأسیس و بنای شهر، ارزیابی و قضاوت‌های همیشه نیک پادشاهان و مشاهیر درباره آن‌ها، افسانه‌های مرتبط با عوارض طبیعی و جغرافیایی شهر، کرامات مربوط به این پدیده‌ها، همه و همه مهره‌های عقد تاریخ‌نامه‌های محلی است. از آنجا که ریشه‌های اساطیر و داستان‌ها، فراموش شده‌است، این قبیل مطالب با تاریخ ایران پیش از اسلام آمیخته و به نوعی به منزله تاریخ، پذیرفته شده‌است.

برای نمونه، ماجرای آب شفا بخش کوهی در «قالهر» در ناحیه «اردهار» کاشان، از همین اسطوره‌های پیش از اسلام است. اشاره می‌شود که مردم در خطاب به کوه می‌گویند «ای بیدخت مرا آب ده» (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۳۱). بیدخت همان «بغدخت» به معنای دختر خدا نام سیاره ناهید است و ناهید یا آن‌هیتا ایزد بانوی آب‌ها بوده‌است.

ابوالشیخ و ابونعیم و پس از آن‌ها مافروخی این مطلب را آورده‌اند. اصل این مطلب به اشاره ابونعیم، از حمزه اصفهانی اخذ شده‌است، اما قطعاً خود حمزه نیز این مطالب را از مآخذ قدیمی‌تر دریافت کرده‌است (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۷۴). علاوه بر روایت‌های اساطیری، مطالب تاریخی مشترکی نیز وجود دارد که منبع آن‌ها به پیش از اسلام باز می‌گردد. به عنوان نمونه، ساخت باروی شهر جی و نام‌گذاری آن با اسامی روزهای تقویم ایران باستان

که تقریباً در تمامی کتاب‌های تاریخ محلی اصفهان مورد اشاره قرار گرفته، یکی از همین مطالب است (ابوالشیخ: بی تا: ۱۷۶: مافروخی، ۱۳۱۲: ۹۲). مشابه این پدیده در تاریخ‌های خراسان نیز وجود دارد، مثلاً وقایع تاریخی مرتبط با حکومت هپتال‌ها (هیاطله) و تقابل و درگیری با آنان، به کنش‌ها و اعمال شخصیت‌های اساطیری چون هوشنگ و نوادگانش آمیخته می‌شود (سیفی هروی، ۱۳۸۱: ۶۱). به نظر می‌رسد محلی‌نگاران خراسان نیز این اساطیر را از یکدیگر به عاریت گرفته‌اند. اگر کانون توجه از ایالت خراسان بزرگ به یک شهر خاص همچون هرات متمرکز شود، این سنت استفاده از اساطیر مشترک، در این جا نیز مشهود خواهد بود. به عنوان نمونه، سیفی هروی در ذیل اساطیر مربوط به بنای شهر، از تاریخ‌نامه هرات ثقة‌الدین عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی یاد می‌کند (سیفی هروی، ۱۳۸۱: ۷). در حقیقت، تناظر اساطیر تاریخ‌نامه هرات و روضات الجنات اسفزاری، در مطالبی که در باب تأسیس و بنای شهر و فضایل مردم هرات بیان می‌شوند، روشن است.

با توجه به مقدمه مطرح شده، این پرسش‌ها و فرضیات مطرح می‌شود:

۱- اساطیری که در کتاب‌های تاریخ محلی به کار گرفته شده‌اند، چه پیام‌هایی را منتقل می‌سازند؟

- پیشینه آن‌ها در پی القای تقدس و تشخیص شهرشان هستند، هرچند مفاهیم دیگری چون حفاظت و حصانت خاص شهر و الگوسازی و... نیز مطرح هستند.

۲- اساطیر مرتبط با محاسن و فضایل یک شهر، چه کارکرد روانی را برای مخاطب در پی دارد؟

- محاسن و فضایل شهر، به ایده برتری شهر و همشهری شخص بدل می‌شود و در امتداد بازی «من برترم از تو»، مسکن فرد می‌گردد.

۳- تقدس - تشخیص و کارکرد روانی آن

برای بسیاری از اساطیر و روایت‌های مطرح در کتاب‌های تاریخ محلی، همزمان با کارکردهای یادشده، کارکردهای روان‌شناختی نیز می‌توان قائل شد (استنفورد، ۱۳۸۸: ۴۲۴). بسیاری از اسطوره‌ها از کارکردهای روان‌شناختی مانند فرونشاندن تنش‌ها و واپس‌زدگی‌ها - یعنی کاتارسیس (پالایش) - برآوردن آرزوها یا خلق حالت‌های عاطفی مطلوب نیز برخوردارند؛ این که مردم بیش از همه، از چه می‌ترسیده‌اند؟ به چه چیزهایی امید داشته‌اند؟

اگر از دریچه‌ای نوبه روایت‌ها و اساطیر پرداخته شود، دو مضمون برجسته قابل تشخیص است: مضامین تشخیص (شاخص و یکتا) و تقدس شهر یا منطقه مورد نظر. در این اساطیر و روایت‌ها، یا به ذکر پدیده‌های تاریخی، طبیعی و جغرافیایی پرداخته شده که وجودشان تنها به منطقه مورد نظر منحصر است (تشخیص)؛ یا به انتساب تقدس و عنایت‌های الهی (دینی) به آن شهر یا منطقه معطوف شده‌اند. این دو عنصر تقدس و تشخیص، با کارکردی دیالکتیک‌گونه، سبب تقویت باور به عنصر مقابل می‌گردند؛ یعنی اساطیر و روایت‌هایی که دال بر تقدس یک شهر یا منطقه می‌باشند، منطقی‌گواه تشخیص آن شهر نیز هستند. عکس این قضیه هم صادق است. در ادامه، از مکتب روانشناسی تحلیل رفتار متقابل و نظریه بازی‌ها، به عنوان مطالعه موردی در تحلیل این تقدس و تشخیص سازی استفاده شده است.

### ۱-۱. تشخیص

مطالب مربوط به ویژگی‌های شهر و توابع آن، مطالبی با محوریت عوارض طبیعی، آب‌ها و عجایب و غرایب، نخبگان و نوابغ و در کل هر آنچه به القای تمایز یا تشخیص یک منطقه بینجامد، در ذیل این مقوله می‌گنجد. در کتاب *ذکر اخبار اصبهان* در خلال چهار صفحه، تقریباً به ۱۵ ویژگی اشاره می‌شود که تا حدودی با مطالب *طبقات ابوالشیخ* یکسان است. مافروخی نیز بیشتر این مطالب را به نقل از ابونعیم در کتاب خود آورده است (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۳۴ - ۳۰، ابوالشیخ (بی تا): ۱۶۴ - ۱۵۵، مافروخی، ۱۳۱۲: ۲۰ - ۱۶). برخی از این مطالب را مشاهیری چون ابوریحان بیرونی و خواجه نصیرالدین طوسی نیز از حمزه اصفهانی نقل کرده‌اند. مطالب مربوط به مهره تدرگ، از آن جمله‌اند (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۷۵). مواردی هم وجود دارد که مضمون روشن و مستقیم آن‌ها تفضل و برتری آن شهر یا منطقه است، برای مثال، روایات مربوط به بهترین مناطق مملکت در زمان قباد ساسانی، از جمله این مطالب است (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۳۵). ظاهراً مأخذ این داستان، هشام بن محمد کلبی (متوفی در ۲۰۴ یا ۲۰۶ ق.) بوده است (ابونعیم، ۱۳۷۷: ۸۰). این مطالب را گاه دیگرانی چون ابن فقیه و مقدسی نیز نقل کرده‌اند. برخی نویسندگان محلی، از دخل و تصرف مطابق با غرض خود در مطالب این‌گونه روایت‌ها

دریغ نورزیده‌اند. هر یک از این کتاب‌ها بنا بر آبخور فکری‌شان، مطالب را به گونه‌ای سامان می‌دهند، برای مثال، در کتاب‌های محلی دینی چون *ذکر اخبار اصفهان* و *طبقات المحدثین*، ابتدا با اختصاص چند صفحه پیاپی به مدلول آیه‌ای از سوره‌های قرآن و یا احادیث، با دخل و تصرف آشکار، به اثبات برتری و تشخیص مردمشان می‌پردازند. مثلاً مافروخی در مصداق یابی قوم مورد اشاره در حدیث: «اگر ایمان را بر طاق ثریا تعلیق‌زنند، مردان پارس از رواق ثریا فرا گیرند...» می‌نویسد: «برهان بر آن که رسول را مراد بفارس، اصفهان است قول سلمان است که...» (آوی، ۱۳۲۸: ۷۰). نکته این جاست که سلمان، اصفهانی دانسته می‌شود و سهم اعظم این افتخار به اصفهان می‌رسد، چنان‌که مافروخی مردمان مدلول این حدیث را، به صراحت اصفهانی‌ها ذکر می‌کند. جالب توجه است که همین حدیث در کتاب‌های محلی خراسان نیز نقل می‌شود: «شیخ مرحوم ثقة‌الدین عبدالرحمن الفامی رحمه‌الله در کتاب خود که به تاریخ هرات موسوم است... چون آیه کریمه «وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ» نازل شد، هر کس در آن معنی سخنی می‌گفت که آن‌ها کدام کسانند. حضرت رسالت ﷺ روی به سلمان فارسی کرد و فرمود: اینها یعنی فارسیان، گروهی‌اند که اگر دین و سنت بر آسمان از ثریا معلق آویخته بودی، این مردمان بدان رسیدندی، قتیبه از عبدالعزیز ابن محمد نیز این حدیث در وقت نزول آیت و اشاره حضرت رسالت ﷺ به جانب سلمان روایت کرده و بعضی گفته‌اند که این اشاره به جمیع فارسیان است تا نهایت خراسان؛ این بیانی است روشن و هویدا.» (اسفزاری، ج ۱: ۸۷).

بایسته است که به شواهد دیگری از این‌گونه شاخص‌سازی‌ها پرداخته شود. در ترجمه *محاسن اصفهان*، فصلی با عنوان «در تفضیل آن بر سایر بلدان به طریق تفصیل» وجود دارد. هم‌چنان‌که درباره هرات گفته می‌شود که «میوه‌های آن شهر فراوان باشد، جوی‌های آن پرآب و بخیر و برکت» (سیفی هروی ۱۳۸۱: ۱۲). اسفزاری در روضه‌ای از کتابش که به طور کامل به برتری خراسان اختصاص دارد، می‌نویسد: «مستور و مکتوم نماند که اقلیم فردوس نسیم کوثر تسنیم چهارم که بعضی از آن به خراسان موسوم گشته، اوسط هفت اقلیم است و از اقلیم دیگر بخطر استوا نزدیکتر لاجرم بحکم: خیر الامور اوسطها، بر تمامی ممالک آفاق شرف تفوق و تقدّم دارد و باعتبار آب و هوا و سماحت ساحت و نظافت فضا و صلاح سکنه و صلاحیت متوطنه و رغایب اثمار و غرایب اشجار

و جمعیت دین‌متین و حمایت شرع‌مبین از جمیع بلاد روی زمین ممتازست و بکثرة بدایع بقاع و عجایب ارباع و فسحت و نزاهت اماکن و مساکن و خضارت و غزارت گیاه و میاه و طراوت و نضارت ریاحین و بساتین از شرح و بیان ممتاز و باتفاق رواة اخبار و ثقات اخیار اول خطه که درین زمین خلدائین بنا یافته است.» (اسفزاری، ۵۴). وی «چمن دویم از روضه سیم» را نیز به طور کامل در «فضیلت هرات خصوصاً» مرقوم کرده است. مافروخی حتی در پی اثبات این است که «نادان و سست رأی‌تر» و «عاجزتر» و «بی‌مایه‌تر» و «خوار قدرتر» اصفهانیان «حاضر جواب‌تر و قادر بصواب همگنان [شان]» هستند. (آوی، ۱۳۲۸: ۱۰۸ و ۱۰۹). نمونه‌های مشابه دیگری از این مضامین در محلی‌نگاری خراسان به چشم می‌خورد: «مردان ایشان (هرات) مؤمنان‌اند و عورات ایشان مؤمنات (هروی ۱۳۸۱: ۱۲)، نیشابور بهترین شهر خراسان است و زمین نیشابور ارفع مکان مسکون است.» (حاکم نیشابوری، ۱۳۳۹: ۷ و ۱۲۰). ابن فندق آب هوا و خاک بیهق را برترین می‌شمارد و در توضیح وجه تسمیه این شهر، بیهق را مشتق از «بیهن» به معنی «بهترین» برمی‌شمارد چرا که این شهر را، بهترین ناحیه نیشابور محسوب می‌کند (ابن فندق، ۱۳۶۳: ۳۳).

## ۱-۲. تقدس

بسیاری از این نویسندگان شهر خود را از طریق دعای شخصیتی قدسی یا دفن وی در آن شهر، مورد تقدیس قرار داده‌اند. یکی از این شخصیت‌های قدسی حضرت ابراهیم و دعا و عنایت خاص حضرت است. در این مبحث به مخاطب این‌گونه تلقین می‌شود که شهر مورد عنایت خاص خداوند است و با دعای حضرت ابراهیم از خزان حوادث مصون شده است (مافروخی: ۱۳۵۰، ۵ و ۶). به عنوان نمونه‌ای دیگر، در کتاب فضائل بلخ مطالبی با مضامین مشابه وجود دارد (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۵، ۱۷، ۳۹). سیفی هروی و واعظ بلخی، این مطلب را به این شکل گزارش کرده‌اند: «بار خدایا! جوی‌های این شهر را پرآب دار و درختان وی را با میوه‌های پر بار؛ و بر فقها و علمای این شهر برکت کن! روا بود که امیرالمومنین علی علیه السلام از این معنی گفته باشد که علم و علمای دعای برکت کرده است بر آن شهر، ابراهیم و اسمعیل و اسحق و خضر و الیاس...» (سیفی هروی،

۱۳۸۱:۱۲). «... مرقد و مشهد هایبیل در موضعی است که آن را میدان گشتاسب می خوانند،...» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۵).

«... دیگر روایت کرده اند از ابن عباس، از رسول ﷺ که فرمود، ترجمه: چون مرا بر آسمان بردند، جبرئیل بقعه‌ها زمین در مشرق و مغرب به من می نمود. بقعه‌ای دیدم، در وی عمودی از نور؛ گفتم: ای جبرئیل این چه بقعه است؟ گفت: این شهر هرات است و آن نور در موضعی است که بعضی از فرزندان تو را آنجا دفن خواهند کرد - یعنی مشرق.» (سیفی هروی، ۱۳۸۱: ۱۳). مضمون همانند دیگر، استجابت دعای ابدال شهر و عامه خلق مبنی بر هلاکت ظالم و طاغی است (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۳۹).

هروی روایت می کند: «استماع افتاده که جناب جنات مآب قدسی مستطاب غوث الزمان مالک ممالک العلم والعرفان مولانا سعد الملة والدين الكاشغری قدس الله روحه العزیز می فرموده اند که در شأن مسجد حرام نص کلام وارد است، و الا فیض این مقام خجسته فرجام کم از آن نیست، والحق بقعه‌ای است بوضع غریب و طرح عجیب ساخته، و بعظم شان و رفعت مکان و فسحت ساحت و نزاهت اطراف و غرابت اوصاف و مولانا ناصرالدین چشتی فرمودند که من در تاریخی از تواریخ خراسان، چنین یافتم که شهر هرات را پیغمبری به وحی ساخته است. روایت است که هرات را آن ذوالقرنین ساخته است که حق تعالی او را در کلام مجید خود یاد فرموده است...»

این دسته از روایات، به وفور در محلی نگاری های اصفهان و خراسان و حتی تمام ایران، قابل مشاهده و تعمیم است.

### ۱-۳. نظریه اریک برن و تامس هریس (مال من برتر است از تو، پس من برترم از تو)

در میان رویکردهای گوناگون نقد و بررسی آثار، نقد روانکاوانه، آثار هنری و تحلیل متون ادبی از منظر روان شناسی، از ویژگی خاصی برخوردار است. فروید به عنوان بنیان گذار روانکاوی، توانست با توجه به دریافت های جدید و نوآورانه خویش از روان انسان و کشف ابعدی جدید از وجود آدمی، قرائت تازه ای را از متون ادبی و اساطیری و آثار هنری به مخاطبان خود ارائه دهد. نقد روانکاوانه به نوعی بیان ارتباط چگونگی قرائت متن یا نگارش آن و هم چنین نظریات آن ها درباره علت نگارش و ارتباط و تأثیر متون بر

خوانندگان متمرکز بوده و در واقع، تفسیر این روابط است. در مکتب روان‌شناسی تحلیلی اریک برن<sup>۱</sup> - که به عنوان مبدع تحلیل رفتار متقابل شهرت دارد - یکی از کلیدواژه‌هایی که در دستگاه مفهوم سازی این مکتب نقش کلیدی دارد، مفهوم بازی است. مفهوم بازی‌ها چنان نقشی در نظریه تحلیل رفتار متقابل دارد که برن، یک کتاب جداگانه، با عنوان بازی‌ها، را به آن اختصاص داده است. «... «بازی» یک سری رفتارهای متقابل غالباً تکرارپذیر، با ظاهر قابل قبول و با محرک‌های پنهانی است. یا به زبانی ساده‌تر، مجموعه حرکت‌هایی که نوعی فریب در آن‌ها نهفته است...» (Bern, 1964, p.48). ریشه و اصل تمام بازی‌ها، همان بازی کودکی است: «مال من بهتر از مال تو است». از تبیین و توضیح روانکاوانه این مفهوم صرف نظر و تنها به مصادیق آن اشاره می‌کنیم: در این اوضاع و احوال غیرمنصفانه اول زندگی، هرگونه تسکینی خوب و تسلی بخش است. یک لیوان بزرگتر و بیشتر بستنی، همه را هل دادن و سرصف ایستادن، خندیدن به اشتباهات خواهر بزرگتر، زدن برادر کوچکتر... همه این‌ها بازی‌هایی روانی و تسکین بخشند. بزرگترها هم در نوع پیچیده‌تری از این بازی «مال من بهتر از مال تو است» داخل می‌شوند. عده‌ای تسکین موقت را از راه جمع‌آوری مادیات پیدا می‌کنند، یا زندگی کردن در خانه‌ای بزرگتر و بهتر از خانه آقا و خانم فلان؛ یا حتی مبالغه کردن در فروتنی: من از شما درویش‌تر هستم. (هریس، ۱۳۸۰: ۶۶). حال درباره اساطیری که معطوف به تقدس و تشخیص هستند، می‌توان گفت که معطوف به چنین گزاره‌هایی هستند: «شهر من بهتر از شهر توست»، «همشهری‌های من بهتر از همشهری‌های تو هستند»؛ «آب و هوای شهر من بهتر از آب و هوای شهر توست» و یا حتی «مخنثان شهر من برترند از مخنثان شهر تو هستند».

### ۱. دیگر پیام‌ها و کارکردها

علاوه بر ایجاد تقدس و تشخیص، این اساطیر کارکردهای دیگری را از طریق پیام‌هایی مشخص، ایفا می‌کنند. اسطوره، لزوماً خالی از هرگونه حقیقت تاریخی یا علمی نیست. آن‌ها ممکن است در خدمت ارزش‌های یک جامعه باشند و یا انعکاسی از ناکامی‌های

۱. Eric Berne.



سیاسی و اجتماعی یک ملت. اما آنچه مسلم به نظر می‌رسد، اسطوره‌ها مربوط به گذشته‌اند، اما در زمان حال حایز اهمیت هستند.

## ۲-۱. ایده و پیام برخوردارِ شهر از حفاظت و حصانتهی خاص

برخی از این اساطیر در پی ارائه‌ی نوعی فرجام شناسی تاریخی می‌باشند که بر مبنای آن، یک شهر خاص بهره‌مند از حفاظت و عنایت قدسی، مصون از تسخیر قشون بیگانه جلوه می‌کند و در صورت تسخیر، حاکمان بدانندیش به سرنوشتی نکبت بار دچار می‌شوند. به چند نمونه از این نوع روایات از محلی‌نگاران خراسان، در ادامه اشاره قرار می‌شود: «...هیچ آفریده بر او قادر نشود و هرگز فتح نشود جز به آشتی، هر کس که در خرابی این شهر و تفرق خلق او کوشد، بزودی برافتد. هر آن که قصد خرابی او کند، در دنیا به بلاهای گوناگون گرفتار شود و در آخرت مستوجب عذاب و عقاب حق تعالی باشد.» (سیفی هروی، ۱۳۸۱: ۱۲ و ۹).

«... مرقد و مشهد هابیل در موضعی است که آن را میدان گشتاسب می‌خوانند، که اگر نه شرف و بزرگی این تربت پاکستی، صاعقه عذاب دیربست که نازل گشتی. ولیکن خدای تعالی عذاب را از آن شهر، به برکت آن روضه بزرگ دفع می‌گرداند...» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۵). عصام یوسف پس از عدم قبول استدعایش از سوی طلحة بن طاهر والی ستمگر (به زعم نویسنده فضائل بلخ) مردم را به تظلم سوی خدا می‌خواند و در همان شب طلحه به مرگ مفاجا می‌میرد (همان، ۳۹). یک نمونه دیگر از کاربرد این ایده، مطلب ذیل است: «بر هر دروازه آن هفتاد هزار فرشته است که مر این شهر را محافظت می‌کنند تا روز قیامت...» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۱۷). «بر هر دری از درهای آن فرشته‌ای است، تیغ برهنه در دست، بلارا از اهل آن شهر بازمی‌دارد، تا به روز قیامت.» (هروی، ۱۳۸۱: ۱۲). بروی دعای برکت کرده‌اند، هفتاد پیغمبر (همان). «بر هر دری از درهای آن [مرو] ملکی شمشیر کشیده دفع می‌کند از آن شهر بلارا تا روز قیامت ساعت...» (حاکم نیشابوری، ۱۳۳۹: ۵). «خراسان کنانه خدای است عَزَّوَجَل در زمین او. پس چون غضب فرماید خدای تعالی بر قومی، تیرزند ایشان را به کنانه خویش.» (همان). ابن فندق با ذکر حدیث، برتری اماکنی را که در آنجا صحابه‌ای از اصحاب

پیامبردن شده باشد. بر سایر نقاط محرز می‌سازد و بیهق را از این حیث، هم شأن مرو و نیشابور، محسوب کرده است (ابن فندق: ۱۳۶۳: ۲۲). در کتاب‌های تاریخ محلی اصفهان، این مفهوم با مصداقی چون سرنوشت نمرود و مرداوید، مؤکد می‌گردند. نکته جالب توجه این‌که در محاسن اصفهان، این دو روایت در جایگاه معناداری نسبت به یکدیگر قرار گرفته‌اند: پس از داستان ابراهیم و نمرود و سی تن ابدال، داستان مرداوید می‌آید به گونه‌ای که گویی، داستان دوم (داستان مرداوید)، مصداق تاریخی یک حکایت یا اسطوره غیرتاریخی (یعنی داستان ابراهیم) است (Paul, 2000: 123). به عنوان یک مطالعه موردی، می‌توان به اسطوره‌هایی با مضامین مشترک که تقریباً در بسیاری از کتاب‌های تاریخ محلی خراسان و اصفهان وجود دارند، اشاره کرد. می‌توان نیت نویسنده را نه گزارش واقعیت‌های تاریخی، که ارائه چند گزاره و حکم کلی دانست. (گزاره‌هایی هم چون این مطلب که حاکمان خوب و زیرک به پند و نصیحت دیوان سالاران گوش می‌سپارند، و یا این‌که حمله به شهر اصفهان در نهایت نتایج خوب و مفیدی برای مهاجمان در پی ندارد.) (Paul, 2000: 124).

## ۲-۲. الگوسازی برای حاکمان

مضمون دیگر، ارائه الگوی حاکم خوب است، این‌که یک حاکم، در ابعاد و اندازه‌های حاکمان بزرگ، چگونه عمل می‌کند؛ از گزاره‌ها و احکام کلی که پیشتر بدان اشاره شد، می‌توان به این مطالب اشاره کرد: حاکمان و سلاطینی که با شهر و ساکنانش ناعادلانه رفتار می‌کنند، هم در این دنیا و هم در آخرت تنبیه می‌شوند. یا نکته دیگر این‌که تجربه نشان می‌دهد بیشتر حاکمان به هشدارهایی که درباره شهر اصفهان و این‌که از حفاظتی خاص بهرمنند است، گوش سپرده‌اند. نمونه مشابه آن نیز در تاریخ‌های محلی خراسان به چشم می‌خورد: و اسکندر خطاب به مادرش: «من نمی‌خواهم که به زجر و قهر مردم این حدود را کار فرمایم.» چند سطر بعد، این بار مادر اسکندر: «ولا عمارة الا بالعدل والسیاسة» (سیفی هروی، ۱۳۸۷: ۱۰). پس از این‌که خلیفه خراج مضاعف از مردم شهر می‌طلبد، خاتونی از بزرگان شهر پیراهن مرصع به درّ و لالی خویش را در ازای خراج مضاعف به دارالخلافه می‌فرستد. خلیفه پس از متوجه شدن موضوع، «خراج آن

سال را می‌بخشد و آن پیرهن را باز می‌فرستد و می‌گوید که این خاتون وی را به جوانمردی و سخاوت تعلیم کرده است و وی را شرم می‌آید، که پیراهن او را بستاند.» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۴۰).

## ۲- ۳. اساطیر مربوط به تأسیس و بنای شهر

این اساطیر در پی پاسخگویی به این پرسش هستند که شهر چه زمانی و توسط چه کسانی ساخته شده است: در ذکر ساختن بارو و دروازه و سوریک شهر، از اسطوره‌های مذهبی، عرفی و دنیوی، هردو، بهره گرفته می‌شود. با ذکر قهرمانان و اساطیر، نوعی از استمرار و پیوند میان تاریخ پیش از اسلام و اسلامی مناطق، پدید می‌آید. طهمورث بن هوشنگ، سیاوش بن کیکاووس، و اسکندر و داراء بن دارا، ذوالقرنین، نمرود بن کنعان، ضحاک، جوغن فرزند فرود بن سیاوش، همای چهارآزاد دختر بهمن بن اسفندیار از تاریخنامه هرات سیفی هروی، طبق روایات مختلف از بنیان‌گذاران هرات به شمار می‌روند. حاکم نیشابوری از روایتی مبنی بر ساخت مرو توسط ذوالقرنین سخن می‌گوید. (حاکم نیشابوری، ۱۳۳۹: ۵). نرشی ساخت بسیاری از اماکن را به افراسیاب نسبت می‌دهد (نرشی، ۱۳۵۴: ۱۵). در تاریخ‌های محلی اصفهان نیز از شخصیت‌هایی چون آذر شاپوران، گودرز بن کشواد، جی بن ززاده، جم، افراسیاب و افرادی از این قبیل، سخن رفته است. محلی‌نگاران اصفهان و خراسان با ذکر این اسطوره‌های پیدایش شهرهایشان، در پی هویت بخشی و ایجاد قدمت و تقدم زمانی برای شهرهای خود بوده‌اند.

## نتیجه‌گیری

یکی از فصل‌های اشتراک تاریخ‌های محلی ایران، اسطوره‌پردازی و ذکر روایت‌های افسانه‌ای در باب شهر یا بلادی است که نویسنده به آن تعلق داشته است. این دست از روایات دامنه وسیعی را شامل می‌شوند که در آن طیف گسترده و لجام گسیخته روایات از ذکر بنای اسطوره‌ای شهر و حفاظت شهر از بلایای طبیعی تا حضور پیامبران در آن را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد این شیوه رایج در بین مورخان محلی ایران، از ریشه‌های روانی پیدا و پنهانی برخوردار بوده و این متد تاریخ‌نگاری بر اساس الگوهای روان‌شناسانه

نوین، قابل بررسی است. محلی‌نگاران با تمسک به این روایات، ضمن انتقال پیام مورد نظر خویش با محتوای تقدس و تشخیص شهرشان، آگاهانه یا ناآگاهانه از کارکردهای روانی این روایات اسطوره‌ای بهره برده‌اند. کارکردهای روانی که برتری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی جغرافیایی و کالبدی شهر یا بلاد مورد نظر را مطرح و در ذهن مخاطب عامی توهم برتری را ایجاد می‌نمود. این برتری، شخص را به تسکینی روانی رهنمون می‌ساخت. همان‌گونه که اشاره شد، اسطوره‌پردازی به عنوان امری متداول در تاریخ‌های محلی ایران رواج داشته است. در این نوشتار، محلی‌نگاری خراسان و اصفهان به عنوان دو نمونه موردی بر اساس الگوی روان‌شناختی مطرح شده از سوی اریک برن و تامس هریس، بررسی گردید و نمونه‌هایی از این دو دسته آثار در دوره مورد نظر، به عنوان شاهد مثال به تأیید و تعمیم فرضیه مطرح شده در ارتباط با اهداف اجتماعی و روانی که شاید مورخان محلی در پی آن بوده‌اند، پرداخت.

## منابع

- ابن رسته (۱۳۶۵). *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلیق حسین قره‌چانلو، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی (۱۳۶۳). *تاریخ بیهقی*، تصحیح احمد بهمنیار، چاپ دوم، مقدمه میرزا عبدالوهاب قزوینی، تهران، چاپخانه اسلامی.
- ابوالشیخ، ابو محمد عبدالله بن محمد (۱۹۹۲). *طبقات المحمّدين باصبهان والواردین علیها*، درسه و تحقیق عبدالغفور عبدالحق برالبلوشی، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانیة، بیروت.
- ابونعیم، حافظ (۱۳۷۷). *ذکر اخبار اصبهان*، ترجمه نورالله کسایی، انتشارات سروش، چاپ اول، تهران.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۸). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران، سمت.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات*، تصحیح سید محمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (۱۳۷۵). *تاریخ نیشابور*، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، نشر آگه، چاپ اول، تهران.

- حسینعلی قبادی و مجید هوشنگی، نقد و بررسی روانکاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر، فصلنامه نقد ادبی، س ۲، ش ۷، پاییز ۱۳۸۸.
- حمزه اصفهانی (بی تا). *سنی ملوک الارض والانبیاء*، دار مکتبه الحیاء، بیروت.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۳۱). *ذکراخبار اصفهان*، تصحیح اسون ددرینگ، لیدن.
- سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۱). *پیراسته تاریخ نامه هرات*، محقق / مصحح: محمد آصف فکرت، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
- مافروخی، مفضل بن سعد (۱۳۱۲). *محاسن اصفهان*، تصحیح سید جلال الدین الحسینی التهرانی، چاپخانه مجلس شورای ملی، چاپ اول، تهران.
- مافروخی، مفضل بن سعد (۱۳۲۸). *محاسن اصفهان*، ترجمه حسین بن محمد آوی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، شرکت سهامی چاپ، تهران.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۲). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، انتشارات طوس، تهران.
- واعظ بلخی، ابوبکر (۱۳۵۰). *فضائل بلخ*، ترجمه عبدالله بن محمد بن محمد، تصحیح عبدالحی حبیبی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- هریس، توماس (۱۳۸۰). *وضعیت آخر*، ترجمه اسماعیل فصیح، تهران، نشر زریاب.
- Bern, E (1964). *Games People Play*, (Grove Press, New York)
- Jurgen Paul (2000): *The Histories of Isfahan*, Mafarruki's Kitab Mahasin
- Isfahan, *Iranian Studies*, volum 33.